

کتاب فرهنگ معاصر عربی - فارسی یکی از کتاب‌هایی است که در آغاز سال ۸۰ روانه بازار کتاب شد و به عنوان کتاب سال نیز برگزیده شد. این فرهنگ براساس ریشه کلمه تدوین یافته و شیوه‌ای میانه دارد به این معنا که نه مانند بسیاری از فرهنگ‌های کهن عربی صرفاً به ترجمه فعل و مشتقات معروف آن بسنده کرده و نه دربردارنده بسیاری از اصطلاحات جدید و امروزی عربی است که طی دهه‌های اخیر رواج یافته است.

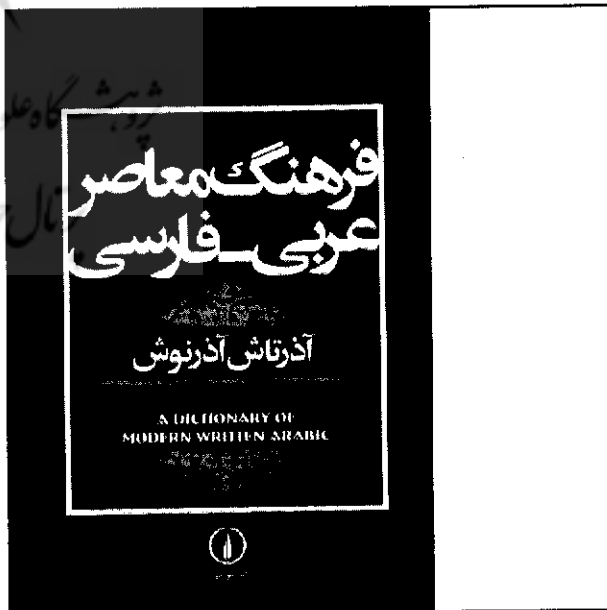
این فرهنگ از شیوه کهن کتاب‌های لغت عربی برخوردار است که پاره‌ای از اصطلاحات جدید نیز بدان افزوده شده است. در مقدمه این کتاب (ص ۵) گفته شده که این کتاب براساس کتاب فرهنگ لغت هانس‌ور تدوین یافته که این عبارت مبهم است و خواننده به نیکی در نمی‌یابد که این کتاب ترجمه فرهنگ هانس‌ور است یا اینکه کتاب دیگری است به سبک و سیاق فرهنگ هانس‌ور و احتمالاً ذیلی بر آن، چه حدود ۵ دهه از چاپ فرهنگ هانس‌ور می‌گذرد. در صفحه ۷ این فرهنگ چنین گفته شده است «هرچند که فرهنگ ما براساس فرهنگ هانس‌ور استوار گردیده، اما ترجمه آن به شمار نمی‌آید مراجعه به فرهنگ‌های دیگر موجب شده، حدود ۶-۵ هزار کلمه یا اصطلاح به کتاب بیافزاییم». اما در یک کنترل دقیق هر خواننده‌ای پی می‌برد که در اصل این کتاب ترجمه فرهنگ هانس‌ور است و اندکی شاید حدود صدی پنج - شش لغت جدید داشته باشد. ما ۵۰ صفحه از کتاب را به عنوان نمونه انتخاب کرده و واژگان افزوده شده آن را شمارش کرده و تنها ۱۹۳ واژه در حرف قاف که حدود ۵۰ صفحه را شامل می‌شود. یافتیم در حالی که هر صفحه کتاب دارای سه ستون ۲۲- ۲۰ واژه‌ای است که البته تنها در مواردی که فعلی دارای معانی بسیاری باشد، این تعداد از ۲۰ کمتر می‌شود. از این رو ما واژگان را ۲۰ محاسبه کرده و از حدود ۳۰۰۰ واژه، تنها ۱۹۳ واژه افزوده شده به متن وجود داشت که بخش اعظم این ۱۹۳ واژه در فرهنگ عربی - فرانسه عبدالنور موجود است که تنها ۶ درصد واژگان افزوده شده است. پس در واقع این کتاب ترجمه هانس‌ور است و ۶ درصد واژگان افزوده شده نیز معمولاً از فرهنگ عربی - فرانسه عبدالنور گرفته شده و شاید ۱-۲ درصد آن از دیگر فرهنگ‌ها به ویژه از فرهنگ نوین طباطبایی وام گرفته شده است.

با وجود اینکه مترجم کتاب ادعای افزودن ۶۰۰۰ واژه جدید را بر این فرهنگ داشته است (ص ۷). - در حالی که در یک آمارگیری تقریبی اصل هانس‌ور مشتمل بر ۴۵۰۰۰ واژه و ترجمه آن حداکثر حدود ۴۸۰۰۰ است! - یکی از بزرگ‌ترین معایب این فرهنگ آن است که این فرهنگ فاقد بسیاری از واژگان معاصر و امروزی است که مورد نیاز دانشجوی ایرانی است و در چنین فرهنگی به عنوان یک فرهنگ معاصر در جست‌وجوی آن برمی‌آید. این فرهنگ بیشتر

نقد و بررسی کتاب

ترجمه یا تألیف؟

دکتر زهرا خسروی*



فرهنگ معاصر عربی - فارسی

آذرتاش آذرنوش

تهران، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۷۹، نه+۸۰۳ ص

اجتماع سلمی: نشست و گردهمایی بدون خشونت
(مسالمت‌آمیز)

اجتماع سنوی: نشست سالانه

اجتماع دیپلماتی: جلسه سیاسی

اجتماع ختایی: جلسه پایانی - اختتامیه

اجتماع غیر متوقع: جلسه غیرمنتظره - اضطراری

اجتماع القمة (الذروة): نشست سران - کنفرانس سران

اجتماع المائدة المستديرة: میزگرد - مذاکره رودرو (مستقیم)

حاوی اصطلاحات و واژگان قرن نوزدهم است تا قرن بیستم که بر مبنای اثری که هانس‌ور تألیف کرده امری طبیعی است. هرچند انتظار کامل بودن هیچ فرهنگی آن هم در یک جلد حتی در قطع رحلی نمی‌رود، اما فرهنگ هرچه کوچک‌تر باشد، باید در بردارندهٔ واژگان متداول‌تر زبان با در نظر گرفتن نیاز کاربران آن زبان باشد و باید به جای پرداختن به لغات مهجور و متروک و اصطلاحات و واژگان محلی خاص برخی کشورها، به این دسته از واژگان متداول و مورد نیاز توجه شود که خلاف این امر را به طرزی تعجب‌برانگیز در این فرهنگ شاهدیم. یعنی در این فرهنگ نه تنها بسیاری از

واژگان و اصطلاحات متداول و ضروری معاصر عربی وجود ندارد، بلکه ما در این فرهنگ شاهد بسیاری از واژگان و اصطلاحات مهجور یا متروک یا محلی غیرضروری هستیم که این ایرادهای فاحش عنوان فرهنگ را به عنوان فرهنگ معاصر عربی - فارسی مخدوش می‌سازد. برای نشان دادن این دو اشکال کتاب (= نبود اصطلاحات و کلمات معاصر - وجود واژگان مهجور و متروک و اصطلاحات محلی خاص برخی از کشورهای عربی)، ابتدا دسته‌ای از واژگان و اصطلاحات متداول معاصر عربی به فارسی را که این کتاب از آن تهی است ذکر کرده و سپس برخی از واژگان متروک و مهجور و محلی عربی موجود در این فرهنگ را که هرگز نمی‌تواند جایی در فرهنگ معاصر عربی - فارسی داشته باشد ذکر می‌کنیم. ما برای واژگان دسته نخست (واژگان و اصطلاحات معاصر که این فرهنگ معاصر! فاقد آن است) حدود ۲۰۰ واژه را شناسایی کرده‌ایم که برای طولانی نشدن مقاله در اینجا فقط تعدادی از آنها را ذکر می‌کنیم.

ص ۹۰:

مجلس قیادی: شورای فرماندهی (رهبری)

مجلس الأمناء: شورای نگهبان

مجلس أمناء الدستور: شورای نگهبان قانون

اساسی

مجلس الخبراء: مجلس خبرگان

مجلس اقتصادی: شورای اقتصاد

ص ۹۳:

مجتمع راق: جامعه پیشرفته

مجتمع مستقر: جامعه باثبات

مجتمع رأسمالی: جامعه سرمایه‌داری

فرهنگ عربی - انگلیسی هانس‌ور



- ص ۹۲: جماعۃ الضغطا: گروه فشار
جماعۃ مسلحة: گروه مسلح
تضامن جماعی: اتحاد جمعی، همبستگی گروهی
جمعیة سرية: انجمن سری
- ص ۳۸۷: تضامن الجيش و الشعب: همبستگی ارتش با ملت
اضراب للتضامن: اعتصاب برای اعلام همبستگی
- ص ۳۷۵: تصويت سلبی: رأی منفی
تصويت ساحق: رأی کوبنده، قاطع، اکثریت قاطع
تصويت على الثقة: رأی اعتماد دادن
تصويت غیابی: رأی گیری غیابی
تصويت عدم الثقة: رأی عدم اعتماد
امتنع فی التصويت: از رأی دادن خودداری کرد
- ص ۴۹۶: استفتاء الراى العام الاخيرة: آخرین همه‌پرسی‌ها - آخرین نظرسنجی‌ها
- ص ۵۶۵: استقال: استعفا داد - کنار رفت - کناره‌گیری کرد
استقال من وظيفته: از شغل خود استعفا داد
استقالة جماعیة: استعفای دسته جمعی
- ص ۵۴۶: استقصاء الراى العام: نظرسنجی افکار عمومی، همه‌پرسی، نظرخواهی همگانی
- ص ۵۳۴: استقرار: ثبات - آرامش - استمرار
استقرار سياسی: ثبات سياسی
عدم الاستقرار: بی‌ثباتی - تزلزل - اضطراب - تنش - ناآرامی
استقرار النقد: ثبات پولی
- ص ۷۱۹: انتهاک الحرية: نادیده گرفتن آزادی [دیگری]
انتهاک الاعراف الدولية: نقض قوانین بین‌المللی
- ص ۷۶۲: اتفاق نقابى: توافق صنفی
اتفاق متعدد الاطراف: قرارداد چندجانبه
اتفاق متبادل: توافق دوجانبه
اتفاق قنصلی: قرارداد کنسولی
اتفاقية الهدنة: پیمان آتش‌بس
فی اطار الاتفاقات القائمة: در چارچوب قراردادهای موجود
اتفاقية جائرة: قرارداد ننگین
- ص ۳۲۸: مشروع قرار: طرح قطعنامه
مشروع مُحقق: طرح نافرجام (ناموفق)
مشروع صهيونى: طرح صهیونیستی
مشروع انمائى: طرح توسعه
مشروع تنموى: طرح توسعه
- ص ۵۹: استتباب الأمن: برقراری امنیت
استتباب السلام: برقراری صلح
- ص ۱۹: استئناف النظر: بازنگری، بازیابی
استئناف العلاقات الدبلوماسية: از سرگیری روابط سیاسی
- ص ۵۶۸: مقاومة شعبية: پایداری مردمی
مقاومة عنيدة: پایداری سخت
مقاومة بطولية: پایداری قهرمانانه
- ص ۵۵۳: قاعدة الشعبية: پایگاه مردمی
قاعدة امامية: خط مقدم
قاعدة العسكرية: پایگاه نظامی
قواعد اطلاق الصواريخ: پایگاه‌های پرتاب موشک
- ص ۶۳۶: ممثل شخصی: نماینده ویژه - فرستاده مخصوص

ضحایا انتهاک حقوق الانسان: قربانیان نقض حقوق بشر.
و در عوض ما در این فرهنگ شاهد بسیاری اصطلاحات خاص
لهجه‌های مصری، تونس‌ی یا واژه‌های فرنگی یا اصطلاحات پزشکی
و گیاه‌شناسی هستیم که شاید هرگز مورد نیاز کاربران این فرهنگ
نباشد و بسیاری از آنها خاص دوره عثمانی و دربار عثمانیان است!
به نمونه‌ای اندک از این واژگان و ترکیب‌ها توجه کنید:

ص ۷۶۸:

وکیل الاحباس: (تونس) سرپرست موقوفات

وکیل امین: (مصر) سرجوخه، کارپرداز

وکیل باشجاویش: مدیر دبیرخانه

وکیل جاویش: گروهیان

ص ۵۱۵: فُل: گل یاس (مصر)

ص ۶۰۵: مُکِیس: مکیساتی: خدمتکار (مصر)

ص ۱۰۵: حَبُ الفَقْد: تخم پنج انگشت (vitex agnus

castus. گیا).

ص ۱۰۶: حَبُ الملوک: حَبُ السلاطین، کرچک هندی:

(croton tiglium، گیا).

ص ۱۰۶: حَبُ الهال: هل دانه (Amomum

Cardamomum)

ص ۱۰۱: جویطه: میخ چوبی (مصر)

ص ۲۸۳: السرایة الصفراء: تیمارستان (مصر)

ص ۲۸۳: سرعسکر: سرلشگر (در ارتش عثمانی)

ص ۶۳۰: لونجی (مصر): کارگر حمام

ص ۶۴۵: مُروقی (تونس): لقب قاریان ممتاز قرآن یا تشییع‌کننده

جنازه

ص ۵۳۷: فَرِیدس: میگو (سوریه)

ص ۵۳۷: فَرِیص: گزنه (گیاه)

قراضیه: سوریه: آلوچه سیاه، مصر: آلو بخارایی

ص ۶۳۳: ماتینییه (فرانسه): برنامه موسیقی روزانه

مابین: تالار ورودی (دربار عثمانی) دفتر رئیس تشریفات (دربار
عثمانی)

ص ۶۳۴ مایسترو: (ایتالیایی) استاد - راهنما

ص ۵۵۶: قلبه: برگردان یقه (مصر).

یا واژه‌های جغرافیایی مثل:

مرو: مرو (جغرافیا) که ضرورتی به ذکر آن نیست و ده‌ها واژه و
اصطلاح دیگری که خواننده در هر حرفی از این فرهنگ مشاهده
می‌کند.

ما شاهد ترجمه‌های غلط بی‌شماری نیز در این فرهنگ هستیم
که این خطاها یا به سبب عدم تفکیک تفاوت‌های معنایی واژه

انگلیسی متن هانس‌ور، و عدم واژه‌یابی صحیح معادل کلمه عربی
بوده که تنها یکی از معانی واژه انگلیسی جایگزین کلمه شده
بی‌آنکه به معنای دقیق مترادف عربی آن توجه شده باشد؛ یا
مفهوم کلمه عربی درک نشده یا معادل‌یابی‌ها از پایه و اساس غلط
است. گاه دایره معنایی واژگان که با «» مشخص شده تفاوتی با
هم نداشته و در مواردی میان کلمات یک طیف معنایی ارتباط
منطقی معنایی صحیح دیده نمی‌شود. گاه نیز ترجمه تحت‌اللفظی
باعث شده میان تداعی بار معنایی ترجمه کلمه در فارسی با بار
معنایی اصلی کلمه مغایرت وجود داشته باشد. علاوه بر اینکه
ترجمه صیغه‌های اول فعل عربی به صورت مصدری که در این
ترجمه به تقلید از زبان انگلیسی صورت گرفته، کار چندان درستی
نبوده است و در برخی موارد این شیوه به ویژه در افعال مجهول
ترجمه را ناخوشایند ساخته است. ترجمه مصدری فعل تَحَرَّم:
تحریم شده بودن (یا شدن؟! ص ۱۱۸ یکی از نمونه‌های نامناسب،
برگزیدن این شیوه است.

قابل ذکر است که برخلاف بسیاری از منتقدان که بدون درک
صحیح از نقد علمی یک اثر، همه خطاهای چاپی را نیز جزء موارد
انتقادی خویش قرار می‌دهند، در این نقد هرگز غلط‌های چاپی و
ویرایشی منظور نشده است که تعداد آنها نیز پرشمار است و در نقد
مطالب به هیچ وجه سلیقه‌ای برخورد نشده که این شیوه را نیز از
دایره نقد خارج می‌دانم چه به تعداد مترجمان، شیوه نگارش نیز
وجود دارد. اما در مورد اغلاط فاحش ترجمه فرهنگ آقای دکتر
آذرنوش، مواردی را در اینجا ذکر می‌کنیم.

ص ۵۶۳: رغبه لاْتَقَهَر:

ترجمه آذرنوش: میل مقاومت‌ناپذیر. ترجمه صحیح: لاْتَقَهَر
معنای شکست‌ناپذیر می‌دهد و این اصطلاح برعکس ترجمه شده
است. ترجمه متن معادل لاْتَقَاوَم عربی است نه لاْتَقَهَر.

ص ۶۷۷: تنخی من، عن:

جای پرداختن به عنوان اولین ترجمه آمده که معنی نمی‌دهد.
معانی بعدی: دست کشیدن، کناره گرفتن، منصرف شدن بدون قید
هیچ متممی آمده است که ناقص است.

ص ۲۵۳: راقی رُوق:

ترجمه آذرنوش: پسندیده شدن (برای کسی). ترجمه صحیح:
موردپسند کسی واقع شدن.

ص ۳۸۷: دین ضماری:

ترجمه آذرنوش: وام سوخت رفته. ترجمه صحیح: سوخت شده،

فرهنگ اصغر عربی - فارسی

رنوش

A DICTIONARY OF
MODERN WRITTEN ARABIC



نشر

ترجمه آذرنوش: پول معیار، ترجمه صحیح:
پول رایج.

ص ۷۱۹:

انتهاک: تضعیف، تحلیل...؛ مصرف افراطی،
سوءاستفاده؛ تخلف...؛ هتک حرمت، توهین
معنای غالبی و نخستین این مصدر نادیده
گرفتن و زیر پا گذاشتن است که به نوعی در
معنای چهارم فعل مستتر است و معنای مصرف
افراطی و سوءاستفاده برای آن صحیح نیست.

ص ۷۱۹: انتهاک الحرمة:

ترجمه آذرنوش: توهین به مقدسات آمده در
حالی که معنای آن اعم است: ترجمه صحیح:
هتک حرمت، اهانت، توهین، اسائه ادب. توهین به
مقدسات می شود ← انتهاک حرمة المقدسات

ص ۷۱۸:

انتهاز: در ترجمه انتهاز الفرصة: قدر فرصت را
دانست و در انتهاز - انتهازیه و انتهازی نخستین
معنا موقع شناسی و موقع شناسی آمده و سپس
فرصت طلبی ذکر شده اولاً تداعی بار معنایی
موقع شناس با فرصت طلبی در فارسی متفاوت

است. موقع شناسی بار معنایی مثبت و فرصت طلبی
بار معنایی منفی دارد. انتهازی در عربی بار معنایی
منفی دارد نه مثبت و آوردن این دو کلمه در یک دایره معنایی
غلط است و در ترجمه فعلی آن نیز باید فرصت طلبی کردن، فرصت
(موقعیت) را غنیمت شمردن گفته شود تا قدر فرصت را دانستن که
این نیز در فارسی بار معنایی مثبت دارد نه منفی.

ص ۴۹۸:

استفحل: گران شدن، طاقت فرسا شدن، جدی شدن و... آمده.
اما معانی وخیم شدن، دشوار شدن و بحرانی شدن، نابه سامان
شدن، بفرنج شدن که ترجمه مناسب تری برای این فعل است دیده
نمی شود. همچنین بهتر است به جای گران شدن، گفته شود سخت
شدن، دشوار شدن، زیرا این فعل بدون قرینه نمی تواند معنای فعل
استفحل باشد و تنها در صورت وجود قرینه در جمله گران شدن =
سخت شدن می تواند باشد.

ص ۲۹: ماییدی و مایعید:

در فارسی فعل سوخت شدن به
کار برده می شود نه سوخت رفتن.

ص ۴۵۰: عقیله:

نخبه، سرگل، گل سبد، سرچین،

کلچین

بین بار معنایی نخبه و سرگل تناسبی
وجود ندارد. باید دانست فراوانی دایره
معنایی انگلیسی لزوماً با طیف معنایی فارسی
یکی نیست.

ص ۵۵۳: قمر:

پوک کردن، حفر کردن، کندن آمده که پوک کردن برای این
فعل غلط است. اما مترجم آن را نخستین معنای کلمه نیز قرار
داده است.

ص ۵۵۳: قاعدة النقدیه:

ترجمه آذرنوش: دودی از او بلند نمی‌شود که کاملاً غلط است.
در فارسی گفته می‌شود بخاری از او بلند نمی‌شود.

ص ۵۸۳: کرس:

در اصل به معنای وقف کردن، اختصاص دادن خود برای چیزی است که این معنا اصلاً در این فرهنگ وجود ندارد.

ص ۵۸۵:

ج اکرام - اکرام آمده است در حالی که اکرام جمع اکرم است.

ص ۵۹۳:

کفّس: پا چنبری بودن، کج پا بودن از آن دسته معانی است که ترجمه مصدری آن ناهنجار است و معنای فعلی آن کفس رجل الصبی: پایش کج شد به کار می‌رود ترجمه از فرهنگ توین طباطبایی گرفته شده است.

ص ۶۱۹: لعبت فی عقله:

ترجمه آذرنوش: سرش را به دوران انداخت، گیجش کرد. این ترجمه کاملاً غلط است و ترجمه لغوی to turn s, os'head در متن انگلیسی هانس ور است. ترجمه صحیح: فرییش داد، گولش زد.

ص ۶۲۰: ملغی: ... موقوف، این ترجمه کاملاً نادرست است.

ص ۶۲۰: لَعَط:

ترجمه آذرنوش: پر سر و صدا بودن، غوغا کردن، داد و فریاد کردن در حالی که این فعل به معنای آواز خواندن = بغغو کردن کبوتر یا مرغ است.

ص ۵۵۶:

قلبة: برگردان یقه (مصر): واحد اندازه‌گیری حجم (تونس) این کلمه به معنای زنی است که از نسب و نژاد خالص برخوردار است که این ترجمه ذکر نشده در حالی که مهم‌تر از معانی ذکر شده است و اساساً ذکر چنین واژگانی در فرهنگ لغتی که عنوان فرهنگ معاصر را بر خود نهاده! جایگاهی ندارد.

ص ۵۵۶: قَلَبَهُ بِعَقْلِهِ:

ترجمه آذرنوش: پیرامون آن غرق تفکر شد، درباره آن عمیقاً به فکر فرو رفت. ترجمه صحیح آن چنین است: مطابق عقل عمل کرد. در آن کار عقلش را بکار گرفت.

ص ۵۵۷: تَقْلُصُ: ...

ترجمه آذرنوش: فروکش، پس‌روی که این ترجمه بی‌معناست

و ترجمه صحیح: درهم فشردگی و ترنجیده شدن است.

ص ۶۷۹: تَدْر... آزمودن (چیزی را)، اختصاص دادن، وقف کردن (خود را به)، معنای آزمودن برای این فعل چندان کاربردی ندارد در فرهنگ‌های معاصر عربی تنها رائد آن را به عنوان آخرین معنا آورده است. معنای آخر نیز بدون ذکر مفعول نفسه و متمم آن (ل) آمده است.

ص ۹۳: تَجَمَّل:

ترجمه آذرنوش: معانی بردباری ورزیدن، سختی‌ها را تحمل کردن و عجز و ضعف نشان ندادن، خود را صبور و شکیبا نشان دادن، صبر جمیل پیشه کردن از معانی بسیار مهم این فعل است که هیچ کدام ذکر نشده است.

ص ۷۶۵: اوقف: ایستادن، ایستاده نگه داشتن، واداشتن که معنای آخر با دو معنای پیشین هیچ تناسبی ندارد.

ص ۷۶۷: وکر: لانه - آوردن وکر التجسس، لانه جاسوسی در ادامه آن ضروری است.

ص ۷۵۶: مستوطن: اصیل، بومی، مقیم، ساکن. معنای شهرک که از معنای مهم امروزی این کلمه است ذکر نشده است.

ص ۷۵۶: توطید السلم:

ترجمه آذرنوش: حفظ صلح ترجمه صحیح: تحکیم صلح.

ص ۷۴۶: وسده: زیر سر کسی گذاشتن (بالش را)، سر به بالین نهادن. معنای دوم لازم است که هیچ ارتباطی با معنای نخست ندارد و ترجمه فعل مورد نظر نیست.

ص ۵۱۳:

در جمع فقر، جمع مکسر مفاقر ذکر نشده است.

ص ۵۹۲:

جمع مکسر اکفاء برای کفاء ذکر نشده است.

ص ۲۸۳:

جمع مسار برای مسرة نیامده است.

ص ۱۰۷:

معنای رغبت و تمایل برای محاباة نیامده است.

ص ۱۳۱:

معنای ملاحظه‌کاری و محافظه‌کاری که از مهم‌ترین و پرکاربردترین معانی تحفظ است در ترجمه این واژه نیامده است.

ص ۴۳۵: عزة: زور، مقام، وزن، توان که میان این معانی تناسبی وجود ندارد و ترجمه مقام و وزن نیز برای عزة مناسب نیست.

ص ۶۳۳: الماجستير

ترجمه آذرنوش: دیپلم و لیسانس و دبیر مدرسه که نادرست است. ترجمه صحیح آن همان فوق‌لیسانس است. عربان این کلمه را تنها برای ماجستير به کار می‌برند.

ص ۳۷۱: متصلف: نازنده. واژه نازکننده در فارسی رایج‌تر

است.

ص ۱۹: استثناف: پژوهش، قَدَم استینافاً ترجمه آذرنوش: پژوهش خواست. در ترجمه درست‌تر و متداول‌تر آن چنین است: تقاضای تجدیدنظر کرد، فرجام خواهی کرد، تقاضای فرجام کرد.

ص ۳۲۵: اُشْرَبَ حَيْبًا:

ترجمه آذرنوش: غرق در عشق شد. معنای چندان درست و مناسبی نیست. ترجمه صحیح: سرشار از عشق شد، سخت شیفته شد.

ص ۸۱: جریده یومیة:

روزنامه (که هر روز منتشر می‌شود) توضیح داخل پرانتز زائد است.

ص ۳۱: بذل: خرج، بذل، دهش؛ واگذاری، فدا؛ هزینه، مخارج؛ بخشش، هدیه، پیشکش. معنای تفکیک شده گاه تکراری است و گاه تفاوتی میان معنای تفکیک شده با «؛» وجود ندارد.

ص ۷۴۶: وساطة: ... خدمت و خوش خدمتی. این دو کلمه برای وساطت صحیح نیست. ترجمه صحیح: میانجی‌گری کردن

ص ۷۱۴: انکار الذات:

ترجمه آذرنوش: عفت نفس، از خودگذشتگی، این دو ترجمه برای این کلمه کاملاً نادرست است. ترجمه صحیح: خود انکاری یا انکار خود است.

ص ۷۱۴: استنکار: ... زشت شمردن، منکر داشتن. در فارسی مصدر منکر داشتن کاربردی ندارد، همان زشت شمردن به کار می‌رود.

ص ۳۲۵: شربک: گیرانداختن، گره انداختن (در چیزی)، گیرانداختن در اینجا صحیح نیست چه بار معنایی این کلمه در فارسی معادل شربک در عربی نیست.

ص ۷۷۲:

ومیض: چشمک، برق، جرقه، تابش، ترجمه تختست برای ومیض نادرست است. هر چند معنای دزدکی نگاه کردن و با چشم اشاره کردن معنای باب افعال ومض است اما ومیض به معنای درخشش، تابش و آدرخش است نه چشمک.

ص ۷۵۳:

أوضح حالته: وضعیت خود را قانونی ساخت، نادرست است. ترجمه صحیح معنای روشن کردن و تبیین کردن می‌دهد نه قانونی کردن.

ص ۱۰۱:

استجاز: طلب اجازه کردن صحیح نیست همان اجازه خواستن کافی است و معنای اجازه خواستن در اولین دسته معانی آمده در معانی بعدی نیز تکرار شده که نشان از عدم ویرایش کتاب و ترجمه‌های پراکنده مترجمان مختلف است.

ص ۲۳۵:

بِرْسِم: به سیاق، به شیوه نیامده که در متون معاصر کاربرد فراوان دارد.

ص ۲۵۰:

ترهل: معنای اصلی این واژه شل شدن و فرهشته شدن است. نه چاقی و فربهی. معنای سوراخ و سوراخ‌شدگی نیز باید اضافه شود که بیشتر در ارتباط با نسخه‌های خطی کاربرد دارد.

ص ۶۹۰:

نُشور: (باد) پراکننده ابرها نیامده است.

ص ۴۲۴:

عَدَل: عدل (کسی) بودن که در فارسی اینگونه گفته نمی‌شود. ترجمه صحیح: همسنگ (کسی) بودن.

ص ۵۱۹:

فوضی: بی‌نظمی، آشفتگی، آشوب؛ هرج و مرج، بی‌سر و سامانی، اغتشاش، تفکیک این دو دسته معنا در فارسی صحیح نیست. یکی از معانی فوضی هم‌تراز است که نیامده مانند این شعر:

لا یصلح الناس فوضی لاسراة لهم

و لا سراة اذا جهالم سادوا

ص ۷۹۳:

هُوینا: ... آهستگی، مجال، راحتی، آسایش، این معانی یک‌دست و صحیح نیست.

ص ۲۶۴:

تَزَمَّت: رسمی بودن، موقر بودن، جدی بودن، خشک بودن، خود را گرفتن.

طیف معنایی این دسته معانی که بدون تفکیک دایره معنایی آنها آمده با یکدیگر متفاوت است. معنای خود را گرفتن = مغرور و متکبر بودن با معنای باوقار بودن، با شخصیت بودن و سنگین بودن که معنای اصلی این فعل است منافات دارد، علاوه بر این، یکی از معانی بسیار مهم و متداول این فعل سخت‌گیر بودن و متعصب بودن است که در ترجمه فعل نیامده است.

ص ۶۷:

تَبَّت: تحقیق و تعیین ترجمه شده که واژه تعیین در اینجا صحیح نیست. و در فارسی فقط معانی تأمل، تفحص، بررسی، تحقیق می‌دهد و این اشتباه ناشی از دیدن ترجمه کلمه **ascertainment** در فرهنگ حییم است که در مقابل آن تحقیق و تعیین آمده و همان دو کلمه در اینجا جایگزین شده - در واقع همان معنای تحقیق، بررسی، جستجو در یک طیف معنایی برای آن کفایت می‌کرد و جداسازی آن به صورت تحقیق، تعیین؛ بررسی، جستجو، آزمایش ضرورتی ندارد.

ص ۱۴۷: حاظ :ُ

ترجمه دکتر آذرنوش: مراقبت کردن، رسیدگی کردن (کسی یا چیزی را)؛ حفظ کردن، (از کسی یا چیزی)؛ مواظبت کردن (چیزی یا کسی را).

ترجمه صحیح: مراقبت کردن (از کسی)، رسیدگی کردن (به کسی یا چیزی)؛ حفظ کردن (کسی را یا چیزی را)، مواظبت کردن (از کسی یا چیزی).
ص ۴۹۶: فُتِنَ:

ترجمه دکتر آذرنوش: دیوانه شدن، شیدا شدن، واله شدن (به سبب کسی یا چیزی)
ترجمه صحیح: دیوانه (کسی) شدن، شیدا، شیفته، سرگشته و واله (کسی) شدن.

ص ۱۱۶: احترس:
ترجمه آذرنوش: مترصد بودن (نسبت به چیزی). ترجمه صحیح: مترصد (چیزی) بودن.
ص ۹۱: جمره:

ترجمه آذرنوش: آتش پاره. ترجمه صحیح: پاره آتش. بار معنایی آتش پاره در زبان فارسی با معنای جمره عربی بسی متفاوت است.
ص ۳۵۴: صبر:

ترجمه آذرنوش: مقیدسازی، بند زدن؛ صبر، تحمل، تاب؛ مقاومت، استواری، پایداری، استقامت.
توضیح: دو معنای نخست برای معنای غالب این واژه صحیح نیست و دو دسته معنای بعدی از جهت دایره معنایی چندان تفاوتی با هم ندارند.

ص ۶۶۱: منع:
ترجمه دکتر آذرنوش: دریغ داشتن، مضایقه کردن، روا نداشتن (چیزی را بر کسی)؛ ممنوع کردن، قَدغن کردن، تحریم کردن (چیزی را بر کسی).

ترجمه صحیح: دریغ داشتن، مضایقه کردن (چیزی را از کسی)، روا نداشتن (چیزی را بر کسی یا برای کسی)؛ ممنوع کردن، قَدغن کردن، تحریم کردن (چیزی را برای کسی).
ص ۴۹۱: غیبت:

ترجمه آذرنوش: غیبت، بدگویی، افترا، تهمت. توضیح: دو معنای آخر با معنای اصلی واژه تفاوت دارد و نمی‌تواند معادل غیبت باشد.

ص ۱: الی الابد، علی الأبد، ابدالدهر
ترجمه آذرنوش: هرگز.
ترجمه صحیح: همیشه. در جمله‌های منفی فقط معنای هرگز می‌دهد

ص ۱: ابدالابدین، الی ابد الابدین:

ترجمه آذرنوش: هرگز هرگز
ترجمه صحیح: همیشه، جاودانه، برای همیشه، پیوسته. در جمله‌های منفی هرگز معنا می‌شود و تلفظ ابدالابدین مانند ازل الازال نیز باید ذکر شود.

ص ۱: آبار- بئر صحیح آن بئر است
ص ۱: ابل (اسم جنس): شتران، صحیح آن شتر است
ص ۲: اُثْتُ: معنای اثاثیه آوردن (بردن) و اسباب‌کشی کردن ذکر نشده است

ص ۳: اثری و آثاری: معنای عتیقه ذکر نشده است.
ص ۳: ماء أجاج:
ترجمه دکتر آذرنوش: آب شور، ترجمه صحیح: آب شور و تلخ

ص ۲: آبپوری
ترجمه آذرنوش: آبپوری
ترجمه صحیح که معنای فارسی واژه باشد: لذت‌گرایی، لذت‌پرستی [مراد ما ترجمه مصطلح لغوی آبپوری بوده نه مفهوم عمیق فلسفی آن].

ص ۲: اُتَهة:
ترجمه آذرنوش: بزرگی، درخشانی، عظمت. درخشانی در این ترجمه اشتباه است و به جای آن باید گفته شود: شکوه و جلال.

ص ۲: یا اُبت:
ترجمه آذرنوش: ای پدر
ترجمه صحیح: ای پدر جان، ای پدرم.
ص ۱۰۹: العصر الحجری الحدیث:
ترجمه آذرنوش: عصر حجر جدید. ترجمه صحیح: دوره

نوسنگی.
ص ۵۰۴ - ۵۰۳: فرغ
واژه کلمه المتفرغ: تمام وقت ذکر نشده است.
ص ۱۷۴: مَحْفَقَة: دستگاه همزن (ابزاری که با آن تخم‌مرغ با سرشیر را به هم می‌زنند). توضیح داخل پراکنش زائد است.

ص ۶۵۵: تمکین:
ترجمه آذرنوش: استوارکاری
ترجمه صحیح: استوارسازی

ص ۶۱۲: ألجم:
ترجمه آذرنوش: مانع شدن (کسی را)
ترجمه صحیح: مانع (کسی) شدن
ص ۴۶۹: استعار:

ترجمه آذرنوش: قرض گرفتن
ترجمه صحیح: عاریه گرفتن. قرض گرفتن = اقتراض. قرض و عاریه در مفهوم تفاوت دارند.
ص ۵۳۰: تقدیر: تقویم

گزینش واژه تقویم که خود کلمه‌ای عربی است و برای معادل‌سازی فارسی یک واژه عربی اشتباهی بس فاحش است.

ص ۶۲۵: الم به: الام

ترجمه آذرنوش: امام داشتن

ترجمه صحیح: آگاهی داشتن

ص ۹۴: عرفان الجمیل: نمک شناسی

این ترجمه کاملاً اشتباه است در فارسی واژه نمک‌شناسی =

ناسپاسی کاربرد دارد و اما به انسان حق شناس، نمک‌شناس!

گفته نمی‌شود

ص ۲۸۸ سعی به... معنای پر کاربرد و

متداول بدگویی کردن، سعایت کردن ذکر

نشده است.

ص ۶۱۹: فعل لظا: چسبید؛ همراه

شد اصلاً ذکر نشده است.

در برخی مدخل‌ها نیز حق مطلب

ادا نشده است به گونه‌ای که معانی

اصلی فرو گذاشته شده و تعداد

واژه‌های مشتق از آن مدخل بسیار

اندک است در حالی که مُنجد و دیگر

فرهنگ‌های در دسترس کامل‌تر به آنها

پرداخته‌اند مثل فعل درآ (که در این فرهنگ

دارای ۵ - ۴ مدخل است، منجد نزدیک یک

صفحه درباره این ریشه و مشتقات آن مطلب آورده

است. همچنین است فعل زَرَّ ص ۲۵۹. در صفحه ۱۳۳:

معانی ثلاثی فعل حَقَب نیامده و این ریشه با اِحْتَقَب شروع

شده همچنین است فعل راب، (روب) ص ۲۵۰ و ریشه هُوم

ص ۷۹۳ و ریشه لَسَن ص ۶۱۷

مشتقات فعل سَلَقَ نیز در این فرهنگ بسیار ناقص

است (ص ۲۹۶). در دیگر فرهنگ‌ها ۲ صفحه به مشتقات

این فعل اختصاص یافته است. اگر این فرهنگ صرفاً

یک فرهنگ معاصر بود می‌شد از این معایب و نواقص

چشم‌پوشی کرد. اما مسئله این است که این فرهنگ نه

از ویژگی‌های یک فرهنگ معمولی برخوردار است و نه

از ویژگی‌های یک فرهنگ معاصر.

برخی اصطلاحات مهم و معروف ادبی نیز در این

فرهنگ یافت نمی‌شود. مثل: فلان یورد و لایصدر =

که انتظار می‌رود با مراجعه به آورد یا أصدر معنای

آن دریافت شود.

همه این ضعف‌ها و ایرادهای تعجب‌برانگیز

نشان از آن دارد که کتاب ویرایش علمی نشده، و

از ترجمه‌ای یک دست برخوردار نیست، هر چند نام نگارنده این مقاله نیز در مقدمه به عنوان ویراستار کتاب آمده و بعد هم به شیوه خاص کار تیم ترجمه به نام ویرایش تخطئه شده است، اما حقیقت امر آن است که کار من و دیگر افراد ویرایش نبوده بلکه فیش‌های به اصطلاح ترجمه شده کتاب هانس‌ور که توسط دانشجویان انجام شده بود برای ویرایش، در اختیار افراد تیم ترجمه قرار گرفت، اما در عمل معلوم شد که از ترجمه این دانشجویان تنها مدخل در هر فیش باقی می‌ماند و همه مطالب

باید از نو ترجمه شود. آقای دکتر

آذرنوش در مرحله اول ۱۵-۱۰

صفحه کار برای آزمایش به

هر مترجم دادند تا در صورت

رضایت از کار مترجم، او را

به عنوان همکار تیم

ترجمه برگزینند. دیگر

همکاران هم به دلیل

بی‌مقداری هزینه که در

واقع مبلغ پرداختی وی

برای هر صفحه کمتر

از نیمی از هزینه ویرایش

آن بود و نه مناسب هزینه

ترجمه، هم به دلیل سنگینی و

دشواری کار، همکاری خود را با آقای

آذرنوش قطع کردند.

من به سبب همکاری پیشین خود با ایشان در

دائرة المعارف بزرگ اسلامی و هم به سبب پایبندی به قولی

که در مورد ترجمه کردن این کتاب داده بودم و همچنین به

اعتبار اینکه نام من به عنوان یکی از مترجمان این کتاب

روی جلد کتاب خواهد بود (بنا به قراری که از آغاز کار در این

مورد گذاشته شده بود) با جدیت تمام یک سال و چند ماه کار

ترجمه حدود ۲۶۵ صفحه از این فرهنگ را تا حرف لام ادامه

دادم، برخی از این حروف معادل ۸۰ - ۷۰ صفحه فرهنگ

هانس‌ور است، یعنی در مرحله‌ای که من دست از ترجمه

کشیدم تنها چند حرف پایانی کتاب برای ترجمه باقی مانده

بود. در مراحل پایانی کار ایشان اعلام کردند که به دلیل

اینکه تعداد کسانی که در این ترجمه به او کمک کرده‌اند

زیاد است، قصد ندارند نام آنها را در کتاب قید کنند.

* دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران مرکزی.

